

بازشناسی درخت صنوبر و نقش صنوبری در آثار هنری ایرانی - اسلامی براساس شواهد کهن مکتوب^۱

مژگان خیرالهی از ناوله^۲، اسماعیل بنی اردلان^۳

(دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳، پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰)

چکیده

توصیف درخت صنوبری که در متون مکتوب فارسی از گذشته تاکنون برجای مانده، با درختی که در سده اخیر، متخصصان حوزه علوم گیاهی و کشاورزی صنوبر می‌نامند، متفاوت است و این دو یکی نیستند. پژوهش حاضر به بازشناسی تصویر درخت صنوبر و نقش صنوبری در آثار هنری ایرانی پرداخته است و در راستای این هدف، ویژگی‌های درخت صنوبر را در متون مکتوب دوران اسلامی بررسی و سعی در بازشناسی این درخت از نشانه‌های ثبت شده در متون مذکور می‌نماید. از این‌رو، پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: چه ویژگی‌هایی برای درخت صنوبر در لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و متون کهن دوران اسلامی ذکر شده که به کمک آن‌ها بتوان این درخت را از سایر درخت‌ها باز شناخت؟ براساس ویژگی‌های موجود در متون کهن، کدام یک از نقوش موجود در آثار هنری دوران اسلامی را می‌توان بازنمایی درخت صنوبر و شکل صنوبری دانست؟ فرضیه این پژوهش، مبتنی بر آن است که نقش‌مایه موسوم به نقش صنوبری در آثار هنری ادوار تاریخی ایران موجود است، که برگرفته از درخت صنوبر است، و این درخت از خانواده درختان سوزنی برگ بوده و نمی‌تواند درختی از خانواده پوپولوس مانند تبریزی و سپیدار باشد. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تطبیقی و به شیوه گردآوری داده‌ها، مطالعه کتابخانه‌ای و جست‌وجوی میدانی و اینترنتی انجام گرفته است. برآیند پژوهش حاضر نشان داد که درخت صنوبر از خانواده درختان کاج و از دیرباز یکی از نقوش پرتکرار در آثار هنری ایرانی - اسلامی بوده است.

واژگان کلیدی: درخت صنوبر، نقش صنوبری، سوزنی برگان، هنر ایرانی - اسلامی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری اینجانب در دانشگاه هنر با عنوان «بررسی چستی نقش بُته در

هنر اسلامی» به راهنمایی جناب آقای دکتر اسماعیل بنی‌اردلان است.

۲. عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند، دانشکده هنر، گروه صنایع دستی (نویسنده مسئول)؛

m.kheirollahi@birjand.ac.ir

۳. دانشگاه هنر، دانشکده‌ی علوم نظری و مطالعات عالی هنر، گروه پژوهش هنر،

bani.ardalan@yahoo.com

مقدمه

نقش‌مایه‌های درختی همچون سرو، نخل و تاک همواره در میان نقش‌مایه‌های رایج در آثار هنری جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. گاهی، هنرمند نقشبند^۱ به‌گونه‌ای صورت درخت را برسو^۲ یا یله^۳ نموده که مخاطب اثر می‌تواند نوع درخت را از نقش آن در آثار هنری تشخیص دهد و گاهی درختی نمادین و خیالی تصویر نموده که معادل بیرون از خیال وی در عالم ماده و ملک ندارد. درخت صنوبر از درخت‌هایی است که به‌لحاظ زیبایی در کنار درخت سرو همواره مدنظر شاعران بوده و معشوق را به آن تشبیه می‌نموده‌اند. تصویر درخت صنوبر از واژگان پر تکرار در متون نثر و نظم ایرانی - اسلامی به‌شمار می‌رود؛ اما پرسش اینجا مطرح می‌شود که آیا نقاشان و نقشبندان نیز همچون شاعران و نویسندگان، زیبایی این درخت را در آثار خود به نمایش گذاشته‌اند؟ امروزه، درختان خانواده تبریزی و سپیدار^۴ نزد بیش‌تر متخصصان علوم باغبانی، گیاه‌شناسی و کشاورزی درخت صنوبر شناخته می‌شوند؛ (ثابتی، ۴۷) (مظفریان الف، ۸۲۹-۸۱۷)؛ (مظفریان ب، ۴۲۶)؛ (کریمی، ج ۱، ۶۰۲-۵۹۸)؛^۵ اما به‌نظر می‌رسد ویژگی‌های بصری و ظاهری درخت صنوبر در متون کهن با درختی که امروزه به صنوبر موسوم است، تطبیق ندارد (تصویر شماره ۱). در پژوهش حاضر با طرح دو پرسش به این موضوع پرداخته می‌شود که چه ویژگی‌هایی برای درخت صنوبر در لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و متون کهن ذکر شده که به کمک آن‌ها بتوان این درخت را از سایر درخت‌ها بازشناخت؟ براساس ویژگی‌های موجود

۱. از آنجا که بسیاری از نقوش درختی در آثاری است که هنرمندان بافنده و سازنده آن‌ها را به‌صورت ذهنی در اثر اجرا کرده‌اند؛ بنابراین در اینجا به‌عمد از واژه نقشبند به جای نقاش یا صورتگر استفاده شده است. (نگارنده)

۲. واژه‌ای برگرفته از ساییدن و سایشاست؛ محمدکریم پیرنیا برابر اصلاح استیلزاسیون (فرانسوی stylization) به کار برده است (پیرنیا، ۳۵۱) و در اینجا به‌معنای ساده نمودن نقوش توأم با حذف جزئیات یا تقلیل دادن به‌گونه‌ای که به نقش‌مایه به صورت‌های هندسی نزدیک باشد، به کار رفته است.

۳. اصطلاحی که پیرنیا به معادل انتزاعی و ذهنی به کار برده است (همان، ۳۵۸). اما نگارنده با توجه به معنای این واژه، به‌معنای رها و آزاد، آن را به‌معنای ساده کردن نقوش بدون قید هندسی یا تناسبات هندسی به کار برده است. (نگارنده)

4. Populus

۵. هم‌چنین است، نشریه علمی تحقیقات جنگل و صنوبر ایران که از سال ۱۳۷۷ توسط موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور چاپ می‌شود. برای مطالعه بیشتر به وبگاه این نشریه به نشانی زیر مراجعه فرمایید:
<https://ijfpr.areeo.ac.ir/?lang=en1>

در متون کهن، کدامیک از نقوش موجود در آثار هنری دوران اسلامی ایران را می‌توان بازنمایی درخت صنوبر و شکل صنوبری دانست؟ در ادامه برای پاسخ به پرسش‌ها و اهداف مطرح شده، داده‌ها و یافته‌ها در دو بخش ارائه می‌شود: بخش نخست به بررسی صنوبر و ویژگی‌های آن در لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، قاموس‌ها، توصیفات شاعرانه و ادبی در متون نظم و نثر، و توصیفات دقیق در متون داروشناسی در کتاب‌های طبی پزشکی کهن خواهد پرداخت. بخش دوم براساس یافته‌های بخش نخست به جست‌وجوی نقش صنوبری در آثار هنری ایرانی اسلامی بر اساس سیر تاریخی خواهد پرداخت.

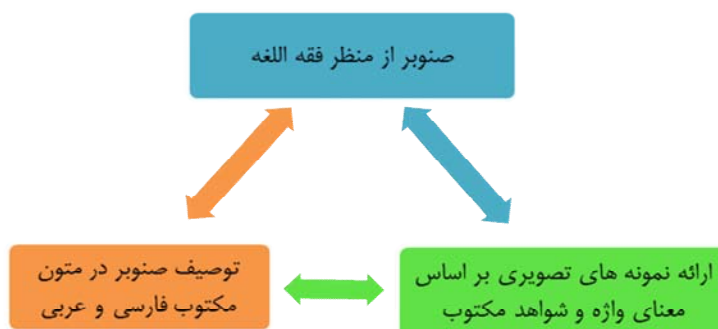
روش تحقیق

پژوهش حاضر در دو بخش سامان یافته است: بخش نخست از فقه‌اللغه - که یکی از شیوه‌های ورود به پژوهش‌های تاریخی به‌شمار می‌آید و به بررسی معنا و برابرنهادهای واژگان در بستر تاریخ، فرهنگ و زبان می‌پردازد - استفاده شد.^۱ اولین گام پژوهش حاضر نیز بررسی واژه صنوبر بوده است. بدین منظور، ابتدا به فرهنگ‌های لغت فارسی موجود و در دسترس از لغت فرس اسدی طوسی (پس از ۴۵۸هـ.ق) تا عصر حاضر - بر اساس تاریخ تألیف و بازه تاریخی زندگی مؤلف - مراجعه و واژه در آن‌ها جست‌وجو شد. بر اساس نتایج یافته در این بخش می‌بایست واژه در قاموس‌های عربی بررسی می‌شد؛ در این بخش نیز منابع از کتاب *العین الفراهیدی* (بیش از ۱۷۵ هـ.ق) تا *المُنجِد فی اللغه* لوئیس معلوف (۱۳۲۵هـ.ق) مورد بررسی قرار گرفت. سپس واژه در متون منثور و منظوم علمی و ادبی فارسی و عربی بررسی شد. داده‌های این متون نیز بر اساس سیر تاریخی تألیف و بازه زندگی مؤلف، در مقاله آورده شد تا معنا، مفهوم و کاربرد واژه صنوبر در متون مکتوب ادبی و علمی سده سوم هجری تا سده سیزدهم هجری مشخص شود و از روی توصیف‌های علمی و ادبی بتوان آن را شناسایی کرد.

در بخش دوم؛ بر اساس نتایج داده‌های ارائه شده در بخش پیشین؛ نمونه‌هایی از نقش درخت صنوبر و شکل صنوبری در آثار هنری ایرانی در دوران اسلامی ارائه شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر مراجعه نمایید:

خیرالهی ازناوله، مژگان؛ بنی‌اردلان، اسماعیل (۱۳۹۹)، تأملی بر فقه اللغه و دقایق کاربرد آن در حوزه مطالعات تاریخ هنر نمونه‌های مورد مطالعه: بته جقه، چفد پنج او هفت، چارباغ. نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، ۱۱۳(۲۹)، ۲۳-۳۸.



سنوبر از منظر فقه اللغة

وجود حرف «ص» در واژه سنوبر نشان‌دهنده آن است که این واژه فارسی سره نیست و احتمالاً بایستی لغت وارداتی به دایره واژگانی زبان فارسی باشد و شاید به همین سبب در کتاب لغت فرس و صحاح الفرس لغت سنوبر نیامده است؛ اما در فرهنگ جهانگیری سه مرتبه ذیل مدخل‌های کاز، ناجو و تراز، سنوبر را برابر این سه واژه ثبت نموده و نوشته است که این واژه تازی [عربی] است (اینجوی شیرازی، ۴۳۱/۱)؛ (همان، ۹۰۴ و ۵۱۴). پس از وی در مجمع‌الفرس ذیل مدخل ناژ و نوژ (سروری کاشانی، ۱۴۱۷/۳) در برهان قاطع ذیل مدخل ناژ (ابن‌خلف تبریزی، ۲۰۹۷/۴) در فرهنگ رشیدی ذیل مدخل‌های تراز (الحسینی‌المدنی‌التتوی، ۱۷/۱ - ۴۱۶) و سرو سیاه (همان، ۲۸۹). اما در فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء) و سایر فرهنگ‌های لغت پس از آن یک مدخل به این واژه اختصاص یافته است: نفیسی با اشاره به عربی بودن این کلمه چنین آورده است: «مام درختی و یا بار آندرخت» (نفیسی، ۲۱۷۳/۳). در غیاث‌اللغات ذیل مدخل سنوبر چنین آمده است: «درخت چلغوزه که به هندی چیر گویند و در مدار نوشته که سنوبر درخت چلغوزه و سرو ناز را نیز گویند» (رامپوری، ۱۴/۲). در این کتاب یک بار دیگر ذیل مدخل ناز چنین آمده است: «نورسته و درخت سرو و سنوبر...» (همان، ۴۶۳). در فرهنگ آندراج ذیل مدخل سنوبر چنین آمده است: درخت ناز؛ یعنی درختی است خوشبوی و «سنوبر باز و ناز و نیز سرو را گویند و باز و ناز هر دو لغت‌اند» (محمدپادشاه، ۲۷۷۰/۴). در فرهنگ نظام ذیل مدخل سنوبر چنین آمده است: «درخت خوش قامت که قد معشوق را شعرا به آن تشبیه می‌کنند و نام‌های فارسیش کاج و ناژو است». (داعی‌الاسلام، ۶۱۴/۳) داعی‌الاسلام ذیل مدخل ناژو، آن را درخت کاج، ناژ و نوژ نیز معرفی نموده که به تازی سنوبر نامیده می‌شود (همان، ۲۹۴/۵)؛ وی ذیل مدخل تراز،

معادل عربی آن را صنوبر دانسته و احتمال جهانگیری را در مجاز بودن آن به معنای زینت و آرایش باغ مطرح نموده است^۱ (همان، ۲۲۸/۲). در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل صنوبر درختی از تیره ناژویان (مخروطیان) دارای برگهای ضخیم و کوتاه و مخروط‌های باریک و دراز تعریف شده است (دهخدا، ۳/۱۰-۱۵۰۷۲)؛ و از نام‌های دیگر آن در لغت‌نامه دهخدا شاه‌درخت (همان، ۹/۱۴۰۷۵)، تراز (همان، ۵/۶۵۷۸) و آرز (همان، ۲/۱۸۲۲) است. دهخدا صنوبرالصغار (همان، ۳/۱۰-۱۵۰۷۲) و صنوبر هندی (همان) را از دیگر انواع این درخت برشمرده است. در فرهنگ فارسی معین ذیل مدخل صنوبر چنین آمده است: «درختی است از تیره مخروطیان که همیشه سبز است و جزو درختان زینتی باغ‌ها است و تا ارتفاع زیادی رشد می‌کند. برگ‌هایش متناوب و سوزنی ولی از برگ‌های کاج کوتاه‌تر و ضخیم‌تر است. سطح فوقانی برگ‌ها سبز کمرنگ و سطح تحتانی برگ‌ها سپیدرنگ است. مخروط‌های میوه صنوبر باریک و درازند و برخلاف مخروط کاج از درخت به‌طور کامل جدا نمی‌شوند؛ یعنی در جنگل‌های صنوبر هیچ‌وقت مخروط‌های صنوبر در پای درخت دیده نمی‌شود؛ زیرا مخروط این درخت پس از رسیدن فلس‌هایش به آسانی به وزش باد از مخروط جدا می‌گردد. در حدود ۲۰ گونه صنوبر شناخته شده که در سراسر زمین می‌رویند. برخی گونه‌های صنوبر ۳۰ تا ۴۰ متر ارتفاع نیز پیدا می‌کنند» (معین، ۲/۲۱۶۸)؛ معین با اشاره به خطای رخ‌داده در برابر نهادن درخت سپیدار و تبریزی با صنوبر، به معنای این واژه در زبان عربی اشاره می‌نماید که به اقسام درخت کاج اطلاق شده و به عنوان نام عام همه گیاهان تیره مخروطیان به جز سرو به کار می‌رود (همان، ۲/۲۱۶۹). معین ذیل مدخل تراز نیز به صنوبر اشاره نموده است (همان، ۱/۱۰۵۹). همچنین ذیل مدخل شاه درخت، آن را برابر صنوبر ثبت نموده است (همان، ۲/۲۰۰۸)؛ او ذیل مدخل دیودار، آن را صنوبر هندی، شجره الجن و درختی از خانواده کاجیان برشمرده است (همان، ۱/۱۶۰۱). در مقابل مطالب فوق که درخت صنوبر را درختی از خانواده مخروطیان برشمرده‌اند؛ حسن‌دوست در فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی این واژه را «نام چند نوع گیاه درختی از خانواده بید با برگ‌های براق که در کنار جوی‌ها کاشته می‌شود و چوب آن در کاغذسازی و کبریت‌سازی به کار می‌رود، درخت تبریزی، سپیدار^۲» دانسته؛ اما در ادامه چنین آورده است: «عربی صنوبر ... به گمان آیلس احتمالاً از فارسی چیلغوز بار^۳ ماخوذ است (ظاهراً به مناسبت شباهت میوه صنوبر یعنی

۱. نگارنده این سطور مطلب فوق را در فرهنگ جهانگیری چاپ دانشگاه فردوسی نیافت.

۲. Populus

۳. Čilyöz-bar

چلغوزه، به چلغوز فضله مرغ و گنجشک و کبوتر و نظایر آن) لغت عربی: صنبه سرگین خشک شده نیز به همین جا مربوط است» (حسن دوست، ۳/ ۱۹۵۲).

برپایه آنچه گفته شد، دو نکته قابل تأمل وجود دارد؛ نخست اینکه، صنوبر واژه‌ای فارسی نبوده و بنابر داده‌های فرهنگ‌های لغت فارسی یک واژه عربی است؛ لذا بایستی معنای این واژه در زبان و ادبیات عرب جست‌وجو شود و دیگر اینکه دو دیدگاه درباره این درخت وجود دارد؛ نخست - که البته نظر اکثریت نیز هست - آن را درختی همیشه سبز از خانواده سوزنی‌برگان برشمرده و دارای مخروط است و بادام نشک یا چلغوزه دانه آن است. دوم اینکه در ده‌های اخیر این درخت را از خانواده درختان سپیدار^۱ (کبوده) و تبریزی^۲ (راجی، شالک) قلمداد نموده است. درباره این درختان باید گفت که پهن برگ بوده و خزان کننده هستند، در عین حال صمغ و مخروط هم ندارند (URL1 & URL2) (تصاویر شماره ۱ و ۲).



تصویر شماره ۱: سمت راست: ردیف درختان خزان کرده سپیدار در فصل پاییز؛ سمت چپ: برگ درخت سپیدار. منبع: (URL3)

1. *Populus alba*, silver poplar, silverleaf poplar or white poplar
2. *Populus nigra* or black poplar



تصویر شماره ۲: سمت راست: درخت تیریزی (شالک، راجی)؛ سمت چپ: برگ و بذر این درخت، منبع: (URL4)

صنوبر در لغت عرب

صنوبر در کتاب العین، درختی همیشه سبز معرفی شده است (فراهیدی، ج ۷، ۱۸۰). ابن‌دُرَید این کلمه را مَعْرَب^۱ دانسته که وارد زبان و ادبیات عرب شده است (ابن‌درید، ۳۱۳/۱). در تذهیب‌اللغه، صنوبر میوه درخت ارز نامیده شده، و درخت به نام میوه خود موسوم شده است (الازهری، ۱۹۱/۱۲). بعد از ازهری در بیشتر قاموس‌ها به همیشه سبز بودن و نام میوه و درخت ارز اشاره نموده‌اند (ابن‌سیده، ۳۹۹/۸). ابن سیده در کتاب المخصص اشاره می‌کند که درخت ارز در عراق صنوبر نامیده می‌شود (ابن‌سیده، ۱۴۰/۱۱). کتاب الماء، ذیل چهار مدخل الارز، حب الصنوبر، الحلواز و الراتنج به ارائه مطالبی در باب صنوبر، ثمر و صمغ آن پرداخته است (ازدی، ۵۰/۱)؛ (همان، ۲۸۸)؛ (همان، ۳۳۸)؛ (همان، ۵۵۲/۲). در کتاب المغرب فی ترتیب المغرب^۲ درخت صنوبر چنین توصیف شده است: «درختی که ثمر و میوه آن مانند بادام کوچک است، برگ آن

۱. معرب به کلمه‌ای گفته می‌شود که از زبان‌های غیر عربی وارد زبان عربی شده و عرب‌ها با تغییراتی آن واژه را در زبان خود به کار می‌برند؛ مانند قاشان که معرب کاشان است (نگارنده).

۲. المغرب فی ترتیب المغرب از معاجم عربی است که به شرح الفاظ غریبی که در کتاب‌های فقه حنفی وجود دارد پرداخته است (نگارنده).

مانند مژه، ریشه ریشه [سوزنی شکل] است و از رگ‌های^۱ آن صمغ گرفته می‌شود» (المطرزی، ۴۸۴/۱). در قاموس المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی به صمغ‌دار بودن این درخت اشاره شده است (فیومی، ۳۴۸). در کتاب شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل صنوبر ذکر شده و مَعْرَب دانسته شده است (خفاجی، ۱۹۷). در الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، صنوبر درختی عظیم شمرده شده که رویشگاه آن کوهستان و منطقه سردسیر است (مدنی، ۲۶۹/۸). در المنجد فی اللغة، سه مدخل پشت سر هم به صنوبر، صنوبری و صنوبریات اختصاص یافته است (معلوف، ۴۳۶ / ۲). معلوف ذیل مدخل الصنوبریات، آن را نام گونه‌ای از درختان همیشه سبز، و دارای صمغ همانند ارز، تنوب، عرعر و سرو می‌داند. (همان) یعقوب کردی نیشابوری در کتاب البلغه ذیل بخش اصناف درختان، صنوبر را بار و ثمر درخت الارزه - که همان نوژ است - آورده است (کردی نیشابوری، ۳۰۸). ادیب نطنزی در کتاب دستوراللغه در برابر مدخل ارز عربی درخت صنوبر را ثبت نموده است (ادیب نطنزی، ۴۴). میدانی در کتاب المرقاه نیز که منسوب به ادیب نطنزی است، عین مطالب البلغه ذیل مدخل الارزه و الصنوبر ذکر شده است (ادیب نطنزی، ۱۳۷). در کتاب السامی فی الاسامی برابر الارزه و الصنوبر مطالب کردی نیشابوری تکرار شده است (المیدانی، ۵۲۱). زمخشری در مقدمه/الادب نام فارسی صنوبر را چنار ذکر نموده است (زمخشری، ۱۷). این مطلب بر خلاف همه معانی عربی ذکر شده برای واژه صنوبر در قاموس‌ها و کتاب‌های لغت عربی و فارسی است و به نظر می‌رسد زمخشری الصنار که معرب چنار است را با اسم الصنوبر یکی پنداشته است. در نصاب‌الصیبان نیز نام صنوبر در فارسی ناژو آمده است (الفراهی، ۱۲). همچنین فراهی انتهای این بیت نام عربی درخت چنار را دلب ذکر نموده است. وی در بیت بعدی با ذکر نام درخت سپیدار و برابر نهاد عربی آن عثم مشخص می‌نماید که درخت صنوبر با درخت سپیدار یکی نبوده و این دو نام برای دو درخت متفاوت به کار می‌رود (صاحب، ۱۶ / ۲).

عَرَب پد است و صَنوبر خِلاف نَاژو بید چو نخل خرما، فِرصاد توتُ دَلَب چنار
وَرَق چه برگ درختست و عُصن شاخ درخت چو دَوَحَه بیخ درخت و عثم اسفیدار
به نظر می‌رسد اشتباهی در درج یا استنساخ این واژه رخ داده باشد؛ زیرا نام صحیح

۱. به نظر می‌رسد نویسنده واژه رگ را برای توصیف پارانسیم‌های درخت صنوبر به کار برده، که لوله‌هایی هستند که وظیفه انتقال و دفع رزین و صمغ را از برگ‌ها به بیرون تنه درخت برعهده دارند (نگارنده).

این درخت عیثام است: «العیثامُ - و الواحِدَة عیثامَة -: شَجَرَة بَیضاء» (المیدانی، ۵۲۱).

ویژگی‌های صنوبر در متون مکتوب فارسی و عربی

کتاب *النبات ابوحنیفه* دینوری یکی از منابع کهن گیاه‌شناسی سده‌های نخست اسلامی است. ابوحنیفه شاگرد اسحاق بن یعقوب اهوازی معروف به ابن السکیت (۲۴۴-۱۸۶هـ) لغوی بزرگ است که یکی از آثار او کتاب *الشجر و النبات*^۱ بوده است (الزرکلی، ۱۹۵/۸). کتاب *النبات* مجموعه‌ای شش جلدی که امروز تنها جلد سوم و بخشی از جلد پنجم در دسترس پژوهشگران است. ابوحنیفه ذیل بخش‌های باقی‌مانده از این کتاب می‌نویسد: زفت^۲ از درخت ارز و صنوبر گرفته می‌شود (دینوری، ۱۱۸).

در میان کتاب‌های علمی کهن، کتاب‌های ادویه مفرده و داروشناسی در طب نیز می‌تواند در بازشناسی درخت صنوبر راه‌گشا باشد؛ زیرا این متون می‌بایست به پزشکان و داروشناسان از ویژگی‌های گیاهان و درختان مورد استفاده در درمان بیماری‌ها شناخت درست و دقیقی می‌دادند تا آن‌ها به‌شناسایی و به‌کارگیری صحیح این داروها در درمان بیماران قادر باشند. محمدبن زکریای رازی در کتاب *الحوای فی الطب* یک مدخل به ذکر خواص دانه، برگ، پوست، صمغ و چوب درخت صنوبر اختصاص داده و بارها در ساخت داروهای گوناگون از بخش‌های مختلف صنوبر، به‌ویژه دانه و انواع صمغ صنوبر نام برده است (رازی، ۵۰/۷ - ۲۴۸) و (همان، ۳۳۳/۵). در کتاب *الابنیه عن حقایق الادویه* اولین مدخل حرف «صاد» به درخت صنوبر اختصاص یافته و ذیل آن به خواص دانه، پوست، برگ و چوب درخت صنوبر پرداخته شده است (ابومنصور هروی، ۲۰۹). همچنین هروی ذیل مدخل *راتینج* آن را صمغ درخت صنوبر دانسته و خواص آن را ذکر نموده است (همان، ۱۶۷). شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در بخش ادویه مفرده کتاب *القانون فی الطب* ذیل سه مدخل به صنوبر، حب‌الصنوبر و راتینج پرداخته است (ابوعلی سینا، ج ۲، ۲۸۶) و (همان، ۱۶۰ و ۳۰۵). همچنین او ذیل درخت دیودار آن را درخت صنوبر هندی نامیده است (همان، ۱۲۱). ابوریحان بیرونی در کتاب *الصیدنه فی الطب* مطالب تازه‌تری نسبت به دیگران آورده است؛ او ذیل مدخل حب‌الصنوبر برابر فارسی آن را «بادام نشک» آورده

۱. نگارنده این سطور به این کتاب دست نیافت.

۲. صمغی سیاه رنگ است که علاوه بر کاربردهای دارویی، کاربردی مانند قیر در عایق بندی دارد. برای مطالعه بیشتر به مدخل زفت در جلد نهم لغت‌نامه دهخدا مراجعه بفرمایید (نگارنده).

است؛ ابوریحان به نقل از دیسقوریدوس درخت صنوبر را شبیه درخت ارز برشمرده و به نقل از ابوحنیفه دینوری درخت ارز را صنوبر ماده نامیده که ثمر آن را بادام صنوبر می‌خوانند. در ادامه گفته است که اوریباسیوس^۱ (۴۰۲-۳۲۵ م.) صنوبر را قیدروس نامیده است (ابوریحان بیرونی، ۷-۶۸۵). این درخت بر اساس تصحیح کریموف با املای یونانی κέδρος همان درختی است که تلفظ نام یونانی آن کدروس و تلفظ نام لاتینی آن سدروس است. در نسخه چاپی ترجمه عربی کتاب دیسقوریدوس ذیل مدخل الصنوبر چنین آمده است که این درخت را دارای انواعی است و یکی از انواع آن که فیطوس نامیده می‌شود، درخت معروفی است (دیسقوریدوس، ۱/ ۱۱۱). ابوریحان، زبان یونانی را از یک یونانی ساکن ایران آموخته بود، لذا نظر وی درباره نام یونانی این درخت نسبت به ترجمه کتاب الحشایش دیسقوریدوس از اعتبار بیشتری برخوردار است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که در ترجمه‌های چند باره کتاب دیسقوریدوس و استنساخ‌های متعدد، سهوی اتفاق افتاده و قیدروس به فیطوس بدل شده باشد.

به نظر می‌رسد توضیحات عقیلی خراسانی در مخزن‌الادویه (۱۱۸۵ ه.ق) ذیل مدخل صنوبر نیز یکی از کامل‌ترین توصیف‌های موجود در منابع فارسی به‌شمار می‌آید:

«صنوبر... آن دو صنف می‌باشد ذکر و انثی[؛] ذکر آن دو نوع می‌باشد یکی بستانی و آن درخت بزرگی است قریب بچنار برک آن شبیه بخیاطه قوی و بخلال بلندی بقدر یک شبر و سبز تیره رنک و ثمر آن بشکل دل حیوان و بقدر دل کوسفند و بزرگتر از آن و شبیه بثمر شریفه که ثمر هندیست و خانه خانه و بعد رسیدن و خشک شدن از هم شکافته می‌گردد و خشبی است و مغزی ندارد و ماکول نیست و درخت آن را بفارسی ناژ و ناجو و بشیرازی کاج و ثمر آن را پر کاج نامند و راتینج صمغ این است و دوم جبلی که در سردسیر بهم می‌رسد و ثمر این نیز ماکول نیست و از مطلق آن مراد اینست و درخت این شبیه بدرخت ابله و بسریانی ازرنند نامند و چوب این چرب و بجای شمع و چراغ و مشعل می‌سوزانند و قطرانی که ازین بعمل می‌آید رقیق‌تر و قلیل المنفعت‌تر از شربین است و انثی آن نیز دو نوع است یکی کبیر و چلغوزه ثمر این است و در شیروان و اقصی آذربایجان و بعضی جاها از ملک روم و کشمیر و غیرها بسیار بهم می‌رسد و دوم صغیر و آن را تنوب نامند و ثمر آن را قضم قریش و عامه اهل شیراز آن را فستق نامند ... دانه صنوبر پهن و بی‌مغز و ثمر چلغوزه مغزدار و مغز آن اندک باریک فتیله شکل بقدر دانه خرما کوچکی و در غلافی اندک صلب که بدست شکسته می‌گردد و ثمر آن را چون در آتش اندازند بعد از

۱. اوریباسیوس (۴۰۲-۳۲۵ م.) پزشک برجسته یونانی و نویسنده هفتاد جلد دانشنامه پزشکی (ابوریحان بیرونی، ۸۶).

کرم شدن منشق کشته آوازی کرده دانه‌های چلغوزه از میان خانه‌های آن جسته برمی‌آیند و نیز نوعی دیگر از صنوبر می‌شود درخت آن متوسط در بزرگی و کوچکی و خوش‌منظر و آن را نوش نامند و برک آن اندک پهن و مشرف متشعب خوش‌منظر ... و در شربین اشاره بدان شد و درخت صنوبر را خزان نمی‌باشد ... (عقیلی خراسانی، ۵۱۸).

همیشه سبز بودن یکی از ویژگی‌های درخت صنوبر است که مورد توجه ادیبان نیز قرار گرفته است. در سندبادنامه به همیشه سبز بودن درخت صنوبر و سرو حتی در سرمای سخت زمستان اشاره شده است: «زمستان بر جهان تاختن آورد و لشکر سرما بر خیل اشجار و اثمار شبیخون کرد ... و جز عمامه بر فرق صنوبر و قبا در قد سرو نماند» (ظهیری سمرقندی، ۹۱). صائب تبریزی یکی از شاعرانی است که در دیوان اشعار او بارها از صنوبر سخن به میان آمده است. او چندین بار به همیشه سبز بودن این درخت همانند سرو اشاره نموده است.

«پروای سرد و گرم خزان و بهار نیست آن را که همچو سرو و صنوبر قبا یکی است»

(صائب تبریزی، ۱/ ۳۸۴)

«دل شکسته به دست آر کز ریاض جهان همیشه سبز صنوبر به اعتبار دل است»

(همان، ج ۲، ۸۴۳)

بار درخت صنوبر در شعر شاعران به قلب و دل تشبیه شده است:

«شکل صنوبری که دلش، نام کرده‌اند سلمان به یاد قد تو، در بر گرفته است»

(سلمان ساوجی، ۱۰۴)

«صنوبرا، تو چه دل بسته‌ای به هر شاخی؟ چو سرو باش که از بار دل شوی آزاد»

(هلالی جغتایی، ۴۰)

شاعران به نیفتادن ثمر صنوبر در زیر درخت و مخروط‌های شکسته صنوبر روی شاخه نیز توجه نموده‌اند:

«مشکل است از مردم آزاده دل برداشتن از صنوبر کی به افشاندن فتد دل بر زمین؟»

(صائب تبریزی، ۱/ ۳۰۰۱)

«قلب صنوبر ز فراقش کفید^۱ تا قد آن سرو دلارام دید» (بهار، ۸۵۹)

آخرین نکته‌ای که ادیبان به آن اشاره نموده‌اند؛ بلند قامتی توأم با اعتدال این درخت است؛ به گونه‌ای که همچون سرو، با قامت دلبران زیبا ارتباط تنگاتنگ دارد. در میان شعر شاعران فارسی، شاید حکیم ابوالقاسم فردوسی نخستین کسی باشد که واژه صنوبر

۱. کفید: کیفیت، ترکید، شکافت، از هم باز شد. (ابن خلف تبریزی، ۱۶۶۴/۳)

را یکبار در توصیف زیبایی دختران شاه یمن در شعر خود به کار برده است:

«سه خورشید رخ را چو باغ بهشت که موبد چو ایشان صنوبر نکشت»

(فردوسی، ۷۳)

و پس از او در شعر شاعران فارسی زبان بسیار تکرار شده است:

«بری چون سیم و قدی چون صنوبر همه جایش ز یکدیگر نکوتر»

(عطار نیشابوری، ۸۸)

«بزم درآ و می بده رسم بهار نو بنه ای رخ تو چو گلشنی وی قد تو صنوبری»

(مولوی، ۹۲۵)

«با قامت بلند صنوبر خرامشان سرو بلند و کاج به شوخی چمیده‌اند»

(سعدی شیرازی، ۵۲۵)

«سرو رفتاری صنوبر قامتی ماه رخساری ملایک منظری» (همان، ۶۸۳)

«شکل صنوبر قد تو چون پدید شد بشکفت سرو از قد همچون صنوبرت»

(امیر خسرو دهلوی، ۱۰۷)

«در نعل سمند او شکل مه نو پیدا وز قد بلند او بالای صنوبر پست»

(حافظ شیرازی، ۱۰۳)

«وان گرز گران را که سپردست به خشخاش وان قامت موزون ز کجا یافت صنوبر»

(قآنی، ۳۴۶)

در کتاب شرح تطبیقی گیاهان دارویی کهن، درخت صنوبر قابل تطبیق با همه گونه‌های درختان خانواده کاج دانسته شده است (قهرمان؛ اخوت، ۲/ ۶۱-۳۶۰). امروزه در تقسیم‌بندی‌های علم گیاه‌شناسی، درختان خانواده کاج^۱ یکی از هفت خانواده مهم و شناخته‌شده درختان سوزنی برگ (بازدانگان) در جهان هستند.^۲ درختان تیره کاج دارای ۱۰ جنس و بیش از ۲۵۰ گونه‌اند. از مهم‌ترین جنس‌های این تیره می‌توان به پینوس^۳، پیسه‌آ، آبیس و سدروس اشاره نمود (مرتضوی؛ طالبی، ۱۴۴). در

1. Pinaceae

۲. مهم‌ترین خانواده‌های سوزنی برگ جهان عبارت‌اند از: خانواده کاج (Pinaceae)؛ خانواده کاج مطبق (Araucariaceae)؛ خانواده سرو (Cupressaceae)؛ خانواده سرخدار (Taxaceae)؛ خانواده پدوکارپاسه (Pedocarpaceae)؛ خانواده تاکسودیا (Taxodiaceae)؛ خانواده سفالوتاکساسه (Cephalotaxaceae) (مرتضوی؛ طالبی، ۲۶).

3. Pinus

صفحه‌های پیشین به نام سدروس اشاره شد؛ نام علمی سدروس از نام یونانی آن کدروس^۱ اقتباس شده است (ثابتی، ۲۰۶) که به معنای درخت صمغ‌دار است. همه گونه‌های این جنس، درختانی هستند همیشه سبز و تک پایه؛ تنه درخت راست و مستقیم بوده و شاخه‌های اصلی نسبتاً کوتاه و عمود بر محور تنه و با زاویه زیادی از آن منشعب می‌شوند. شاخه‌های اصلی پایینی، متمایل به زمین و با نوک خمیده به سمت بالا قرار دارند. شاخه‌های فرعی پر انشعاب و شاخه‌های کوتاه فراوانی بر روی آن ایجاد می‌شود. جنس سدروس دارای سه گونه مهم است: سدر دئودارا^۲، سدر لبنان^۳ و سدر اطلس^۴ (مرتضوی؛ طالبی، ۹-۵۶)؛ در میان این سه گونه، سدروس، سدروس، سدر دئودارا که به سدر هیمالیا نیز معروف است «از درختان سوزنی برگ ممتاز و خوش‌منظره است که در موطن اصلی‌اش کوهستان‌های هیمالیا ارتفاعی برابر ۵۰ متر و قطری بیش از ۲/۵ متر به دست می‌آورد» (زارع، ۲۵۷). ثابتی نام علمی این درخت برگرفته از نام محلی این درخت یعنی دیودار دانسته که در زبان عربی به نام‌های شجره‌الجن و صنوبر هندی موسوم است (ثابتی، ۲۰۷). در افغانستان اهالی بومی آن را دیو درخت می‌نامند (زارع، ۲۵۷). دیودار «درختی است مخروطی شکل و نوک تیز، بلند و باریک که تا سطح زمین پوشیده از برگ‌های متراکم سبز تیره است» (روحانی، ۱۰۳). در سایت بین‌المللی نام علمی گیاهان به اتیمولوژی نام این درخت به‌طور ویژه توجه شده و با ذکر نام سانسکریت این درخت، به دیو و دئو و ارتباط آن با تئو در زبان یونانی به معنای خدا اشاره شده و سپس دار، دارو و دارا به معنای درخت آورده شده است (URL 5). جمله‌ای که در توصیف این درخت بارها در کتاب‌های علوم باغبانی جدید با اندکی تغییر تکرار شده، قابل تأمل است: درختی زیبا با نمای عمومی هرمی، که سرشاخه‌های اصلی فرم افتاده به خود می‌گیرند (روحانی، ۱۰۳)؛ (مظفریان، ۵۴۶؛ مرتضوی، طالبی، ۵۸؛ زارع، ۲۵۸) (تصاویر شماره ۳ و ۴)

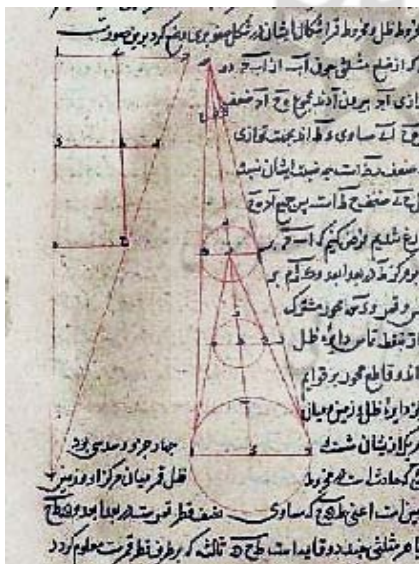
-
1. Kedros
 2. Cedrus Deodara
 3. Cedrus Libani
 4. Cedrus Atlantica



تصویر شماره ۳: نهال درخت سدر دیودار.
منبع: (URL6)



تصویر شماره ۴: درخت سدر دیودار (سنوبر هندی).
منبع: (URL7)



تصویر شماره ۵: شکل رسم شده از ظل سنوبری در نسخه خطی کتاب اختیارات مظفری، کتابت شده در سال ۸۴۹ هجری.
منبع: قطب‌الدین شیرازی، ۲۱۲.

بر پایه آنچه گفته شد، دو درخت از درختان خانواده سنوبر کاملاً قابل شناسایی هستند؛ درخت کاج چلغوزه و سدر دیودار که سنوبر هندی نیز نامیده می‌شده است؛ یکی از زیباترین درختان سوزنی برگ هرمی شکل است. لذا تا اینجا شناخت نسبی درباره درخت سنوبر حاصل شد؛ حال باید به شکل سنوبری پرداخته شود.

در کتاب‌های مرتبط با نجوم سایه زمین در آسمان به شکل سنوبری توصیف شده است؛ برای نمونه در روضة المنجمین چنین آمده است: «...کی چون شمس قاعده بوذ و

زمین در میانه، نقطه شکل مخروط صنوبری... چون شکر طبرزد^۱ بفلک عطار رسد» (ابن‌ابی‌الخیر رازی، ۱۳۲). خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه‍.ق) نیز در کتاب زبده الهیئه چنین آورده است: پس نور آفتاب بر زیادت از یک نیمه ماه افتد و آنچه غیر نورانی نماید، آن را سایه افتد، بر شکل مخروطی صنوبری که بر یک نقطه منعدم شود (نصیرالدین طوسی، ۴۱). خواجه از شکل مخروط صنوبری چند جای دیگر نیز سخن به میان آورده است (همان، ۴۴ و ۷۳). در کتاب اختیارات مظفری (۸۴۹ ه‍.ق) علاوه بر اینکه قطب‌الدین شیرازی سایه زمین را شرح داده، تصویر این سایه در نسخه خطی متعلق به سال ۸۴۹ ه‍.ق. نیز ترسیم شده است: «و سایه زمین بر شکل مخروط صنوبری باشد که بر نقطه‌ای که در خلاف جهت آفتاب است منتفی شود» (قطب‌الدین شیرازی، ۲۱۸). (تصویر شماره ۵) خاقانی نیز در شعر خود دو بار به ظل صنوبری اشاره نموده است:

«ظل صنوبر مثال گشت به مغرب نگون مهر ز مشرق نمود مهره زر آشکار»

(خاقانی شروانی، ۱۸۴)

و نیز

«بقای شاه جهان باد تا دهد سایه زمین به شکل صنوبر فلک به لون سداب»

(همان، ۵۷)

شاید مهم‌ترین سند علمی مصوری که درباره شکل صنوبری می‌توان ارائه داد در سفینه تبریز ثبت و ضبط شده است. سعدالدین مسعود بن احمد خاصبگی نویسنده رساله البدیع فی علم الحساب ذیل سه سطر آخر مقاله سوم که به مساحت اشکال هندسی اختصاص دارد؛ ابتدا شکلی را رسم نموده و چنین آورده است: «... این شکل باشد که او را صنوبری خوانند او را [به] مثلثی و قطاع دایره قسمت کنیم و مساحت کنیم والله الهادی»^۲ (ابوالمجد تبریزی، ۴۰۸)؛ ابوالمجد تبریزی در شامگاه یکشنبه ربیع‌الاول سال ۷۲۳ ه‍.ق رونوشت‌برداری از این نسخه را برای ثبت در سفینه تبریز به پایان برده است (همان) (تصویر شماره ۶)؛ پیش از این توصیف نیز، چندین بار در صفحات متعددی از همین رساله به مهر سرخ رنگی به شکل صنوبری ممهور شده است^۳ (تصویر شماره ۷).

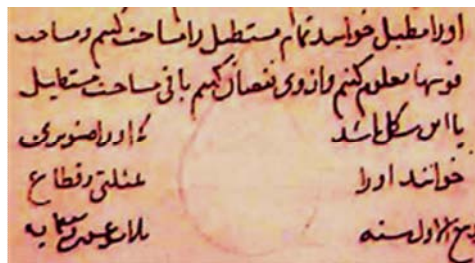
۱. به نظر می‌رسد که شکر طبرزد همان کله قند باشد. (نگارنده)

۲. با تشکر از جناب آقای دکتر سعید خودداری نائینی، عضو محترم هیأت علمی دانشگاه هنر.

۳. با سپاس از جناب آقای دکتر سعید خودداری نائینی؛ برای مطالعه بیشتر در خصوص مهرهای

←

صنوبری سفینه تبریز به مقاله زیر رجوع کنید:



تصویر شماره ۶: تصویر و توضیح شکل صنوبری در

رساله البدیع فی علم الحساب
(ابوالمجد تبریزی، ۴۰۴).

تصویر شماره ۷: نمونه‌هایی از مهرهای
صنوبری در سفینه تبریز (همان، ۱۵۰)

در نسخه خطی اختیارات مظفری متعلق به سال ۸۴۹ هجری نیز چنین آمده است:
«مخروط مستدیر را مخروط صنوبری خوانند» (قطالدین شیرازی، ۷).

نمونه‌های نقش صنوبری در آثار هنری ایرانی - اسلامی

با توجه به آنچه تا اینجا از متون مکتوب کهن شاهد آورده شد؛ درختان صنوبر درختانی سوزنی برگ از خانواده درختان کاج هستند که شکل کلی آن‌ها هرمی و مخروطی بوده است؛ شکل هندسی که همانند شکل کلی این درخت است نیز در متون کهن شکل صنوبری نامیده شده و نقش آن در کتب علمی ریاضی و نجوم ثبت و ضبط گردیده است. حال می‌توان به جست‌وجوی این نقش‌مایه هم به شکل درخت و هم به صورت شکل صنوبری پرداخت. در ادامه نمونه‌هایی از این نقش‌مایه بر اساس سیر تاریخی ارائه شده است.

۱- نخستین نمونه تصویری که نگارنده این سطور از نقش صنوبری در دوران اسلامی



تصویر شماره ۸: نقش درخت صنوبر بر روی یک قطعه گچ‌بری به ابعاد ۱۴,۵*۲۷ سانتی‌متر، مکشوفه از جزیره خارک، متعلق به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی، محل نگهداری: موزه ملی ایران، شماره ثبت: ۳۳۰۵. منبع: کاتالوگ موزه ملی با عنوان گچ‌بری در آرایه‌ها و تزیینات معماری دوران اشکانی و ساسانی.

یافت، یک قطعه گچ‌بری
مکشوفه از جزیره خارک
متعلق به اواخر دوران
ساسانی و اوایل دوران
اسلامی است که به شماره
۳۳۰۵ در موزه ملی ایران
نگهداری می‌شود. در این

→ شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۶)، «مهرهای سفینه تبریز»، نامه بهارستان، فروردین، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۷۸-۱۷۳.

قطعه گچبری شده، هم درخت صنوبر سه بار تکرار شده و هم چهار نقش صنوبری شکل قابل مشاهده است (تصویر شماره ۸).



۲- یکی از نخستین نقوش صنوبری شکل متعلق به فرهنگ و تمدن اسلامی بخش‌های بازمانده از گچبری‌های مسجد نه گنبد بلخ است (تصویر شماره ۹).

تصویر شماره ۹: نقش‌مایه صنوبری شکل در گچبری‌های ستون مسجد نه گنبد بلخ، متعلق به ۱۸۷-۱۸۹ هجری قمری (Melikian chirvani 17).

۳- از دیگر هنرهایی که شکل صنوبری و درخت صنوبر را طی

سده‌های آغازین اسلامی در خود ثبت و ضبط نموده است، هنر کتاب آرایی و تذهیب قرآنی است؛ برای نمونه می‌توان به نقش درخت صنوبر در نسخه خطی قرآن الکریم منسوب به امام جعفر صادق (علیه السلام) که به شماره ۱۷ در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، اشاره نمود (ثابت‌نیا، ۴۲) (تصویر شماره ۱۰).



تصویر شماره ۱۰: نسخه خطی قرآن الکریم منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، متعلق به آستان قدس رضوی، به شماره‌ی ثبت ۱۷. منبع: (ثابت‌نیا، ۴۲)

۴- نقش صنوبری در سنگ‌نگاره‌های مسجد سلمج بیستون نیز به کار رفته؛ که متعلق به سده چهارم هجری قمری است. این سنگ‌نگاره اینک در موزه ملی ایران به شماره ۳۲۸۰ ثبت شده و نگهداری می‌شود (تصویر شماره ۱۱).



تصویر شماره ۱۱: درخت صنوبر در سنگ‌نگاره مکشوفه از مسجد سلمج بیستون؛ متعلق به سده چهارم هجری، محل نگهداری: موزه ملی، شماره ثبت: ۳۲۸۰؛ (آرشیو شخصی نگارنده).



تصویر شماره ۱۲: نقش صنوبری بر روی قطعه‌ای گچ‌بری مکشوفه از مدرسه‌ای در ری، متعلق به سده پنجم هجری، محل نگهداری: موزه ملی ایران، شماره ثبت: ۳۲۶۷ (آرشیو عکس نگارنده).

۵- شکل صنوبری در بسیاری

از گچ‌بری‌های سده پنجم و ششم هجری از جمله نمونه‌های مکشوفه از ری تکرار شده است. یکی از این نمونه‌ها متعلق است به آزاره مدرسه‌ای در ری که اینک در موزه ملی ایران به شماره ۳۲۶۷ ثبت شده و نگهداری می‌شود (تصویر شماره ۱۲).



۶- نقش درخت صنوبر در مرکز محراب گچ‌بری شده امامزاده کرار در بوزون اصفهان متعلق به سال ۵۲۸ هجری یکی دیگر نمونه‌های تاریخی برجای مانده از این نقش‌مایه است. این محراب به شماره ۳۲۶۸ در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود (تصویر شماره ۱۳). همچنین در گچ‌بری این محراب و گوشواره‌های این امامزاده که به شماره ۳۲۷۸ که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود، شکل صنوبری از آرایه‌های تزیینی آن به‌شمار می‌رود.

تصویر شماره ۱۳: نقش درخت صنوبر در مرکز محراب گچ‌بری امامزاده کرار بوزون. متعلق به ۵۲۸ هجری، محل نگهداری، موزه ملی ایران، شماره ثبت: ۳۲۶۸. (آرشیو شخصی نگارنده)

۷- در نسخه خطی قرآن الکریم به شماره ۵۶ که در سال ۵۳۵ هجری قمری وقف آستان قدس رضوی شده است، یک شکل صنوبری در حاشیه بیرونی سر سوره‌ها به صورت افقی ترسیم شده است (ثابت‌نیا، ۷۱) (تصویر شماره ۱۴). شاید یکی از نمونه‌های فاخر نقش صنوبری در تزیین سر سوره‌های قرآن الکریم، متعلق به یک نسخه قرآن ابتدای سده هشتم هجری موسوم به قرآن احمد سهروردی باشد که اوراق آن در موزه‌های مختلف دنیا پراکنده است، اما چندین برگ از آن در موزه ملی ایران به شماره ۳۵۵۰ ثبت شده و نگهداری می‌شود. (تصویر شماره ۱۵)



تصویر شماره ۱۴: به‌کارگیری شکل صنوبری تزیین سر سوره، روی برگ از قرآن ادیب الطبری، متعلق به سال ۵۳۵ هجری، محل نگهداری: آستان قدس رضوی، شماره ثبت: ۵۶. (ثابت‌نیا، ۷۱).



تصویر شماره ۱۵: شکل صنوبری در تزیین سر سوره، روی برگ از قرآن احمد سهروردی، متعلق به سال ۷۰۶ هجری، محل نگهداری: موزه ملی، شماره ثبت: ۳۵۵۰ (آرشیو عکس نگارنده).

۸- خاتم انگشتری میرانشاه پسر امیر تیمور لنگ، متعلق به سال ۸۰۲ هجری به شکل



صنوبری در موزه آرمیتاژ به شماره SA-8481 نگهداری می‌شود (Loukonine; Ivanov, 316) (تصویر شماره ۱۶).

تصویر شماره ۱۶: خاتم انگشتر میرانشاه تیموری به شکل صنوبری، متعلق به سال ۸۰۲ هجری، محل نگهداری: موزه آرمیتاژ؛ شماره ثبت SA-8481 (Loukonine; Ivanov, 316).

۹- نقش درخت صنوبر و شکل صنوبری از نقوش رایج

در پارچه‌های قلمکار ایرانی است. از نمونه‌های آن می‌توان پرده قلمکاری اشاره نمود که متعلق به سده ۱۲ و ۱۳ هجری قمری است و اینک به شماره VT-597 در موزه آرمیتاژ نگهداری می‌شود (Loukonine; Ivanov, 424) (تصویر شماره ۱۷).

۱۰- نقش صنوبری در قالی راور کرمان متعلق به ابتدای سده ۱۴ هجری قمری، که اینک در موزه فرش ایران به شماره یکی دیگر از نمونه‌های شاخص بازنمایی درخت صنوبر در هنر ایرانی است (تصویر شماره ۱۸).



تصویر شماره ۱۷: نقش صنوبری در پرده قلمکار، متعلق به سده ۱۲ و ۱۳ هجری قمری. محل نگهداری، موزه آرمیتاژ، شماره ثبت: VT-597; (Loukonine; Ivanov, 424).



تصویر شماره ۱۸: نقش درخت صنوبر در فرش راور کرمان، متعلق به اوایل سده ۱۴ هجری قمری. محل نگهداری موزه فرش ایران؛ (آرشیو شخص، نگارنده)

نتیجه پژوهش

براساس یافته‌های حاصل از جست‌وجوی متون کهن فارسی و عربی می‌توان گفت که درخت صنوبر، درخت هرمی شکلی، بلند قامت، خرامان، همیشه سبز، با برگ‌هایی سوزنی، دارای صمغ است، و یکی از انواع آن دانه‌های خوراکی دارد که در فارسی بادام نشک یا چلغوزه نامیده می‌شود. دو نمونه درخت از این خانواده درختان صنوبر که امروز با اسم کهن خود قابل شناسایی‌اند، عبارت‌اند از: سدر دیودار و کاج چلغوزه. این دو درخت در حال حاضر در طبقه‌بندی علم باغبانی از خانواده درختان کاج به‌شمار می‌روند. از سوی دیگر، تصویر صنوبری شکل در متون علمی سده‌های پیشین ثبت شده که بازشناسی تصویری آن را ساده نموده است.

براساس شواهد مکتوب و تصویری، ۱۱ نمونه تصویر درخت صنوبر و شکل صنوبری در آثار هنری ایران متعلق به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی تا سده ۱۴ هجری قمری بازشناسی و ارائه شد؛ البته نمونه‌های بسیاری از این نقش‌مایه شناسایی شد که در اینجا امکان ارائه تصویر آن‌ها میسر نگشت.

به‌نظر می‌رسد، فراموش‌شدن نقش صنوبری به‌سبب اشتباهی است که در ترجمه برخی متون مرتبط با علوم گیاه‌شناسی و کشاورزی در سده اخیر رخ داده و در برابر اسم درخت پوپولوس - که نام فارسی آن سپیدار یا تبریزی است - به اشتباه واژه صنوبر وضع شده و به‌کار رفته است و این ترجمه اشتباه، اندک‌اندک به سایر بخش‌های جامعه تسری نموده، به‌گونه‌ای که حتی به کتاب‌های تخصصی زبان و ادب فارسی نیز راه یافته است. از سوی دیگر، نام نقش‌مایه نیز کم‌کم در رویارویی با ترجمه‌های جدید و واژگان راه یافته به زبان فارسی به‌فراموشی سپرده شد و به‌سبب شباهت ظاهری در متون هنری، این نقش‌مایه به درخت سرو، بدین نام موسوم شده است.^۱ اما شواهد مکتوب متعدد در کنار نمونه‌های فراوان این نقش در آثار هنری پیش و پس از اسلام، مؤید حضور آن در حکم نقش‌مایه‌ای مستقل از درخت سرو است. تا بدین‌جا آشکار شده است که در دوره

۱. نگارندگان این سطور در مقاله مفصلی به نقش‌مایه درخت سرو پرداخته‌اند. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر مراجعه کنید:

خیرالهی ازناوله، مژگان؛ بنی اردلان، اسماعیل. (۱۳۹۷). تبیین ویژگی‌های نقش‌مایهٔ بته با توجه به نظریات و آراء پژوهشگران در باب اصل و منشأ آن در هنر اسلامی و نقدی بر نظرگاه درخت سرو به عنوان منشأ این نقش، فصلنامه نگره ۱۳(۴۷)، ۶۲-۸۱. doi: 10.22070/negareh.2018.2822.1767

اسلامی نام رایج آن، نقش صنوبری بوده است و از دیگر نام‌های فارسی آن می‌توان به تراز، نشک، ناژ اشاره نمود؛ اما همچنان بر نویسنده این سطور نام این نقش‌مایه در زبان‌های فارسی میانه و پیش‌تر از آن معلوم نشده است. امید است پژوهش‌های آتی نگارنده و سایر پژوهشگران ارجمند، به تکمیل و تصحیح این امر کمک نماید.

در پایان از لطف و همکاری بی‌دریغ مسئولان موزه ملی، به‌ویژه مسئول محترم بخش اسلامی جناب آقای دکتر میرزایی، مسئولان موزه فرش ایران، جناب آقای دکتر کافی و سرکار خانم مهندس فرجی، جناب آقای دکتر شیروانی، جناب آقای دکتر اعتماد در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران و کتابداران محترم دانشکده کشاورزی دانشگاه بیرجند سپاسگزاریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن ابی‌الخیر رازی، شهرمدان، روضة المنجمین، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- ابن دُرید، محمد بن حسن، جَمَهْرَةُ اللُّغَةِ، حققه و قدم له: رمزی منیر بعلبکی، الجزء الاول، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق هنداوی، عبدالحمید، المجلد الثامن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، الجزء الحادی عشر، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ابن خلف تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ دوم، جلد سوم و چهارم، تهران: کتاب فروشی ابن سینا، ۱۳۴۲.
- ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود، سفینه تبریز، با مقدمه‌های عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، الصیدنه فی الطب، تصحیح عباس رزیاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳.
- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، جلد دوم، ویرایش دوم، چاپ سوم، تهران: سروش، ۱۳۷۰.
- ابومنصور هروی، موفق بن علی، الابنیه عن حقایق الادویه یا روضه الانس و منفعه الانفس، تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان حسین بن ابراهیم، المرقاه منسوب به ادیب نطنزی، مقابله و تصحیح جعفر سجادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان حسین بن ابراهیم، دستوراللغه المسمى بالخلاص، مقدمه، تصحیح و پژوهش رضا هادیزاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، جلد الاول و الثاني، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷.
- الزهري، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، الجزء الثاني عشر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- امیر خسرو دهلوی، یمین‌الدین بن سیف‌الدین محمود، دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، با مقدمه سعید نفیسی، به کوشش م. درویش، چاپ دوم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۱.
- الانطاکی، داوود بن عمر، تذکره اولی الالباب الجامع للعجب العجاب ویلیه ذیل تذکره، بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات، بی تا.
- اینجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن، فرهنگ جهانگیری، ویراستار رحیم عقیفی، جلد دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۱.
- بهار، محمد تقی، دیوان ملک‌الشعراى بهار بر اساس نسخه چاپ ۱۳۴۴، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- پیرنیا، محمد کریم، سبک‌شناسی معماری ایران، تدوین غلامحسین معماریان، چاپ هشتم، تهران: سروش دانش، ۱۳۸۹.

- ثابت نیا، علی و دیگران، شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی منتخب قرآنهاى نفیس از آغاز تا سده نهم هجری قمری، جلد یکم، مشهد: مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
- ثابتی، حبیب‌الله، جنگلهای، درختان و درختچه‌های ایران، چاپ دوم، یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۷۳.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، باهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ چهارم، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- حسن دوست، محمد، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، جلد یکم، چاپ دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳.
- الحسینی‌المدنی‌التوی، عبدالرشیدبن‌عبدالغفور، فرهنگ رشیدی بضمیمه معربات رشیدی، جلد یکم، مصحح محمد عباسی، طهران: کتاب‌فروشی بارانی، ۱۳۳۷.
- خفاجی، احمدبن‌محمد، شفاء الغلیل فی ما فی کلام العرب من الدخیل، تحقیق و شرح محمد کشاش، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی، فرهنگ نظام، جلد دوم، سوم و پنجم، چاپ دوم، تهران: دانش، ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد‌های دوم، پنجم، نهم و دهم، چاپ دوم از دوره جدید (شانزده جلدی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- دیسقوریوس، عین زربی، الحشایش و المعادن و السموم، ترجمه مهران بن منصور بن مهران، تحقیق و تعلیق: محمود محمد الطباطبایی، تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۹۱.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن‌داود، کتاب النبات، تحقیق و تصحیح برنهارد لوین، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
- رازی، ابوبکر محمدبن زکریا، الحاوی فی الطب، مراجعه و تصحیح محمد محمد اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین بن شرف‌الدین، فرهنگ غیاث اللغات، به کوشش محمد دبیر سیاقی، جلد دوم، تهران: کانون معرفت، ۱۲۴۲ق.
- روحانی، غزاله، راهنمای انتخاب و داشت درختان زینتی در فضای سبز، تهران: آبیژ، ۱۳۸۴.
- زارع، حبیب، گونه‌های بومی و غیر بومی سوزنی برگ در ایران، ویراستار علمی پرویز باباخانلو و محمد طباطبایی، ویراستار ادبی هوشنگ فرخجسته، تهران: مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع، ۱۳۸۰.
- الزکلی، خیرالدین، الاعلام: قاموس تراجم، الطبع الخامسة عشره، بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲م.
- زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- سروری کاشانی، محمد قاسم بن حاجی محمد، مجمع الفرس، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتاب‌فروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۸.
- سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله، کلیات سعدی بر اساس تصحیح و طبع محمد علی فروغی و مقابله دو نسخه دیگر، مقدمه و تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ ششم، تهران: دوستان، ۱۳۸۹.
- سلمان ساوجی، سلمان بن محمد، دیوان سلمان ساوجی: شامل غزلیات - ترجیعات - قصاید - رباعیات، مقدمه تقی تفضلی، گردآورنده منصور مشفق، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۶۷.

- صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- صائب تبریزی، محمدعلی، *دیوان صائب تبریزی*، به اهتمام: جهانگیر منصور، جلد یکم، تهران: سیمای دانش، ۱۳۷۸.
- صائب تبریزی، محمدعلی، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، جلد دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- صائب تبریزی، محمدعلی، *دیوان صائب تبریزی*، به کوشش محمد قهرمان، جلد ششم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، *سندیاد نامه*، مقدمه، تصحیح و تحقیق محمد باقر کمال الدینی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم، *خسرو نامه*، مقدمه فرشید اقبال، تهران: دیدگستر، ۱۳۸۲.
- عقیلی خراسانی شیرازی، محمد حسین، *مخزن الادویه*، تحقیق و تصحیح محمدرضا شمس اردکانی، روجا رحیمی و فاطمه فرجامند، چاپ دوم، تهران: سبزآرنگ با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، الطبعة الثانی، الجزء السابع، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
- الفراهی، مسعودبن ابی بکر أبو نصر، *نصاب الصبیان*، تصحیح محمد جواد مشکور، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات اشرفی، ۱۳۶۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه فردوسی بر اساس نسخه ژول مل*، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: الهام، ۱۳۸۶.
- فیومی، احمدبن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، الطبعة الثانی، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قائنی، حبیب الله بن محمدعلی (، *دیوان حکیم قائنی بر اساس نسخه میرزا محمود خوانساری*، به کوشش امیر حسین صانعی خوانساری، تهران: نگاه، ۱۳۸۰.
- قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود، *اختیارات مظفری (گزیده نهیة الإدراک فی درایة الأفلاک)*، نسخه خطی، محل نگهداری: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۱/ ۶۴۹۲، ۸۴۹ق.
- قهرمان، احمد؛ اخوت، احمدرضا، *شرح تطبیقی گیاهان دارویی کهن*، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- کردی نیشابوری، یعقوب بن احمد، *البلغة*، مقابله و تصحیح متن به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- کریمی، هادی، *فرهنگ رستنی های ایران*، جلد یکم، چاپ دوم، تهران: لویه (پرچم)، ۱۳۹۲.
- محمد پادشاه (شاد)، *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمددبیر سیاقی، جلد چهارم، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۵.
- مدنی، علی خان بن احمد، *الطراز الأول*، الجزء الثامن، مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.
- مرتضوی، نجم الدین؛ طالبی، سیده فرحناز، *آشنایی با مهم ترین درختان، درختچه ها و پیچ های زینتی*، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۱.

مُطَرِّزِي، ناصر بن عبدالسيد، المغرب في ترتيب المغرب، حققه محمود فاخوري و عبدالحميد مختار، الجزء الاول، حلب: مكتبة اسامه بن زيد، ۱۹۷۹م.

مظفريان، ولي‌الله، درختان و درختچه‌های ايران، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳.

مظفريان، ولي‌الله، فرهنگ نامهای گیاهان ايران، لاتینی، انگلیسی، فارسی، چاپ ششم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.

معلوف، لويس، المنجد في اللغة، الطبعة الثالثة و الأربعون، الجزء الاول و الثاني، بيروت: دارالمشرق، ۲۰۰۸م.

معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط)، جلد یکم و دوم، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی یا دیوان کبیر: مشتمل بر قصائد و غزلیات و مقطعات فارسی و عربی و ترجیعات و ملمعات، تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

المیدانی، ابوالفتح احمد بن محمد، السامی فی الاسامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، زبدة الهیئة، طهران: مهدی الحسینی بن محمد علی تاجر کتاب‌فروشی شیرازی، ۱۳۲۱ق.

نقیسی، علی اکبر ناظم‌الاطباء، فرهنگ نفیسی، با مقدمه محمد علی فروغی، جلد سوم، تهران: کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۵۵.

هلالی جغتایی، بدرالدین، دیوان هلالی جغتایی با شاه و درویش و صفات العاشقین او، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۸.

Loukonine, Vladimir & Ivanov, Anatoli (1996), *The Lost treasure Persian Art*, New York, Parkstone.

Melikian Chirvani, Assadulah Souren (1969), "La Plus Ancienne Mosque De Balkh", Arts Asiatiques XX, Pp. 3-20.

URL1: <https://powo.science.kew.org/taxon/urn:lsid:ipni.org:names:776573-1#source-UPFC>

URL2: <https://powo.science.kew.org/taxon/urn:lsid:ipni.org:names:776790-1>

URL3: <https://www.gardenia.net/plant/populus-alba>

URL4: <https://merswood.com/%D9%85%D8%B9%D8%B1%D9%81%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%AE%D8%AA-%D8%B4%D8%A7%D9%84%DA%A9>

URL5: <http://www.ipni.org/ipni/idPlantNameSearch>

URL 6: <http://kernelleadershipalliance.info/deodar-cedar-trees-for-sale>

URL7: http://plants.gardenworks.ca/11190002/Plant/11519/Kashmir_Deodar_Cedar/